

جنگ روانی

گزارش سیمور هرش و تهدیدها و ضد تهدیدهای آمریکا نسبت به ایران

نویسنده: عسگر قهرمانپور

منبع: همشهری دیپلماتیک، شماره ۲

ادعاهای گزارشگر با سابقه آمریکایی، سیمور هرش در مورد انجام عملیات سری نیروهای آمریکایی در ایران و برنامه ریزی برای حمله به تأسیسات هسته ای و نظامی ایران در خور بررسی عمیقی است. سیمور هرش دو سال پیش با ارائه گزارش هایی درباره حمله نظامی آمریکا به عراق اولین بار از این ماجرا پرده برداشت و از آن پس اعتبار ویژه ای در رسانه های جهانی به دست آورد. وی در گزارش اخیر خود که در مجله نیویورکر تحت عنوان جنگ های بعدی به چاپ رسید ادعا کرده بود که منابع مؤثق به او گفته اند ارباب پنتاگون یعنی دونالد رامسفلد، وزیر دفاع ایالات متحده قصد نابودی تأسیسات نظامی و هسته ای ایران را دارد. انتشار این گزارش واکنش های متفاوتی را در محافل سیاسی و حتی داخلی دولت بوش برانگیخت. گروهی آن را بی اعتبار و دروغ خواندند و گروهی دیگر آن را بسیار جدی تلقی کردند. لورنس دیریتا، سخنگوی پنتاگون با زبانی گزنده ادعاهای آقای هرش را عجیب و غریب خواند و افزود: پریشان گویی های آقای هرش چنان آمیخته به دروغ است که کل گزارش را بی اعتبار می کند.

انتشار چنین گزارش هایی می تواند اطلاعات جدیدی از تصمیمات دولت بوش در مورد ایران بدهد. از سوی دیگر می توان روشن ساخت که دولت بوش تا چه حد آماده مذاکره با ایران است؟ آیا در شرایط کنونی ترجیح می دهد گزینه نظامی را انتخاب کند یا راه حل دیپلماتیک؟

جورج بوش، رئیس جمهوری آمریکا در نطق کوتاه و موجز خود پیش از انتشار سند جدید استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در ۱۶ مارس ۲۰۰۰ چنین گفت: آمریکا اکنون در بین دو راهی ترس و اعتماد قرار گرفته است. مسیر ترس انزواگرایی، حمایت طلبی و عقب نشینی مال انهایی است که چالش های ما را بسیار بزرگ می بینند و از دیدن فرصت ها عاجزند. اما تاریخ به ما می آموزد هر زمان رهبران آمریکا این مسیر را انتخاب کرده اند چالش ها رو به فزونی رفته و فرصت های تضمین امنیت نسل های آینده از بین رفته است.

اما دولت کنونی مسیر اعتماد را برگزیده است. ما مسیر غلبه بر انزواگرایی و تعقیب تجارت آزاد و منصفانه را برمی‌گزینیم. اکنون می‌خواهیم به جای غفلت از چالش‌ها و واگذاری آنها به نسل‌های آتی با آنها برخورد کنیم. به جای اینکه منتظر ورود دشمنانمان به سرزمین‌مان باشیم با آنها می‌جنگیم...

مسیری که انتخاب کرده‌ایم در راستای سنت دیرین سیاست خارجی آمریکا است. همچون سیاست‌های هری ترومن و رونالد ریگان، رهیافت ما نسبت به اهداف ملی‌مان آرمانگرایانه و نسبت به ابزارهای رسیدن به این هدف واقع‌گرایانه است... تحقق تمامی این اهداف بستگی به سرمایه‌گذاری و دموکراسی سرزنده دارد و مهمتر از همه به اتحادهای قوی، دوستی‌ها و نهادهای بین‌المللی بستگی دارد که بتواند صلح و آزادی را در گسترش دهد.

با مطالعه سند جدید استراتژی ملی ایالات متحده و حرف‌های بوش به روشنی پیداست که رئیس‌جمهور ایالات متحده همچنان به دکرترین پیشدستانه خود وفادار است و منافع ملی خود را در گرو حملات پیشدستانه تعریف می‌کند. در این سند همچون سند ۲۰۰۲ تأکید دوباره شده است که بازاری‌داری برای مقابله با خطرات کنونی کافی نیست و از این رو آمریکا باید اقدامات پیشگیرانه و در صورت لزوم - جنگ را در دستور کار قرار دهد. البته از دیگر نکات این سند که مربوط به راه‌حل‌های دیپلماتیک می‌باشد نباید غفلت کرد و چه بسا در وضعیت کنونی و البته با توجه به بستر اوضاع آمریکا ترجیح می‌دهد برای حل مسأله خود با ایران به راه‌حل‌های دیپلماتیک متوسل شود.

اما آنچه حائز اهمیت است تأکید نئومحافظه‌کاران آمریکا برای برخورد با ایران و توسل به حملات پیشگیرانه است. گزارش سیمور هرش را نیز می‌توان در این راستا تفسیر کرد. ویلیام کریستول، سردبیر هفته‌نامه ویکی استاندارد متعلق به نئومحافظه‌کاران آمریکا معتقد است: یک ملت بزرگ باید نسبت به مسئولیت‌هایش جدی باشد. حتی اگر انجام این رسالت مشکل‌تر از آن باشد که بتوان به تحقق آن امیدوار بود. مایکل لیدن از دیگر نئومحافظه‌کاران تندروری آمریکا در پی درخواست برخی مقام‌های آمریکا و ایران برای مذاکره مستقیم و اکشن تندی به این درخواست نشان داد و خواهان حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران شد. ویلیام کریستول در بخشی دیگر از نوشته‌هایش تصریح کرد که ایالات متحده باید برای حملات نظامی ممکن به ایران دست به فعالیت‌های اطلاعاتی، عملیات سری، عملیات ویژه بزند و یک برنامه ریزی عملیاتی تهیه کند. توماس مک اینزی، عضو کمیته سیاست‌گذاری بازهای آمریکا در قبال ایران (IPC) نیز مقاله‌ای در همین راستا با عنوان هدف فقط ایران نوشت. وی نیز تصریح کرد اگر ایران در برابر فشارهای دیپلماتیک از خود مقاومت نشان دهد آمریکا باید دست به حمله هوایی

قدرتمندی بزند و اهداف نظامی و هسته ای ایران را مورد هدف قرار بدهد. وی همچنین نوشت که پیش از این حمله یک عملیات سری اصلی می تواند با کمک تبعیدیان ایرانی و نیروهای ناراضی صورت بگیرد. از دیگر نئومحافظه کاران دولت بوش می توان به جان بولتون، سفیر آمریکا در سازمان ملل اشاره کرد. وی نیز تأکید کرد اگر تلاش های دیپلماتیک با ایران شکست بخورد باید دست به اقدامات نظامی زد. گزارش های دیگری نیز همچون گزارش سیمور هرش در ماه های گذشته در مطبوعات آمریکا به چاپ رسیده است. روزنامه واشینگتن پست در ۹ آوریل ۲۰۰۶ مطلبی را به قلم پیتر باکر و دو تن دیگر از خبرنگاران این روزنامه نوشت که به نقل از مقامات ارشد دولت بوش نوشته شده است طراحی پنتاگون و سی.آی.ای چندین هدف مورد حمله احتمالی آمریکا را تعیین کرده اند از جمله نطنز و تأسیسات دیگری در نزدیکی اصفهان. در همین مقاله به نقل از کورت کمپل، مقام ارشد سابق پنتاگون نوشته شده است: تیم بوش در پی حملات هوایی به ایران است زیرا بسیاری فکر می کنند حملات هوایی تنها گزینه واقعی و ممکن است. البته در همین مطلب عکس گزینه نظامی یعنی راه حل دیپلماتیک نیز از سوی دیگر مقامات سابق آمریکا ذکر شده است. رویل مارک گرشت، متخصص سابق سی.آی.ای در حوزه خاور میانه گفت: بعید می دانم کسی در این موقعیت دست به گزینه نظامی بزند. وی گفت: صحبت از هر حمله ای یک حرکت دیپلماتیک است تا در صورت حل نشدن مسأله طرف مقابل را تحت فشار قرار دهند.

بسیاری از آگاهان سیاسی انتشار بسیاری از چنین اخباری را در مطبوعات دروغی بیش نمی دانند. حتی بارها گزارش سیمور هرش دروغ از آب درآمده است. بسیاری از استادان سیاست بین الملل دروغ در سیاست بین الملل را امری رایج می دانند. دولتمردان همواره معتقدند دروغ می تواند سود های زیادی به دست آورد، درست آنگونه که ماکیاول بدان معتقد بود. از این رو نباید از نقش دروغ در سیاست بین الملل غافل ماند. جان مرشایمر چهار نوع دروغ را در سیاست بین الملل تقسیم بندی می کند: دروغ بین دولتی: زمانی که دولت ها به یکدیگر دروغ می گویند تا مزیت استراتژیک به دست آورند ۲ دروغ هراس انگیز: نخبگان سیاست خارجی به مردم دروغ می گویند زیرا معتقدند مردم جدی بودن یک تهدید خارجی را درک نمی کنند و باید برای برخورد با آن تحریک شوند ۳ دروغ اسطوره سازی ملی: نخبگان در مورد تاریخ کشور خود دروغ می گویند تا به حس قدرتمند هویت ملی در میان تمامی بخش های جامعه کمک کنند

دروغ ضد واقعی: نخبگان تلاش می کنند رفتار بی رحمانه خود را در قالب تعقیب اهداف رئالیستی سرپوش بگذارند، زیرا واقعیت در تقابل با هنجار مورد پذیرش لیبرال قرار دارد.

وی سومین مورد یعنی دروغ اسطوره سازی ملی را خطرناک ترین دروغ در سیاست بین الملل می داند و معتقد است این نوع دروغ می تواند پیام های بسیار مخربی داشته باشد. در هر صورت انتشار چنین گزارش هایی از سیمور هرش را می توان از این منظر نیز بررسی کرد. مرشایمر خود بارها در گفتگوهایش جورج بوش و دونالد رامسفلد و پل ولفووتیز را از دروغ گویان بزرگ در حمله به عراق خطاب می کند. با این حال وی عملی شدن چنین گزارش هایی را رد نمی کند و چنانکه که در مورد عراق اینگونه بود. وی تأکید می کند که از ادبیات دروغ در سیاست بین الملل نباید غافل ماند.

از سوی دیگر، بسیاری از مقامات آمریکا با رد گزینه نظامی در مورد ایران خواهان مذاکره مستقیم با ایران شده اند. فاینشال تایمز در ستونی که توسط ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا در نیویورک و مشاور ارشد کالین پاول در زمان دولت اول بوش نوشته شده بود اعلام کرد که واشنگتن پیشنهاد روابط دیپلماتیک منصفانه برای ایران دارد. ریچارد هاس هزینه های احتمالی چنین حمله ای به ایران را بسیار سنگین توصیف کرد و آن را خطرناک ترین فریب اعلام کرد. ریچارد آرمیتاژ، معاون وزیر امور خارجه پیشین نیز در گفتگو با فاینشیل تایمز خواهان مذاکره مستقیم با ایران شد و اعلام کرد آمریکا آماده است با ایران در تمامی زمینه ها گفتگو کند.

این در حالی است که جورج بوش، رئیس جمهور ایالات متحده بارها تأکید کرده است مسأله ایران می تواند از راه های دیپلماتیک حل و فصل گردد ولی در عین حال هیچ گزینه دیگری از جدول اقدامات احتمالی آمریکا حذف نمی شود. اعلامیه جمعی از سناتورهای آمریکایی که خواهان مذاکره مستقیم دولت بوش با ایران بر سر برنامه هسته ای این کشور شدند بازار داغ مذاکره ایران با آمریکا را داغ تر کرد. ریچارد لوگار، رئیس جمهوریخواه کمیته روابط خارجی سنای آمریکا گفت: هنوز برای اعمال تحریم ها بسیار زود است. وی تصریح کرد: ایرانی ها عضوی از چرخه انرژی هستند، و ما باید در این مورد با آنها صحبت کنیم و مذاکره با ایران به نفع آمریکا خواهد بود.

زیگبنیو برژینسکی نیز از دیگر افرادی بود که حمله نظامی به ایران را رد کرده و خواهان مذاکره آمریکا با ایران شده است. وی اعلام کرد حتی تحریم علیه ایران می تواند پیامدهای ناگواری برای آمریکا داشته باشد. این تحریم می تواند خشونت حزب الله در لبنان و دیگر جاها را بیشتر کند. و اگر ایران تولید نفت خود را قطع کند، قیمت نفت بسیار بالا خواهد رفت. و حتی امروز به خاطر ترس از برخورد ایران و آمریکا قیمت نفت بالای ۷۰ دلار رفته است.

برژینسکی حمله آمریکا به ایران را یک عمل احمقانه می داند و تأکید کرد در حالی که ایالات متحده برنامه حمله فوری نظامی به ایران ندارد، تأکیدهای زیاد توسط سخنگوی رسمی دولت که گزینه نظامی حذف نشده است می تواند مانع مذاکرات ایران و آمریکا شود. آمریکا موضع مذاکره را در پیش گرفته است ولی حاضر نیست در مذاکرات کنونی با ایران مشارکت کند و تنها از طریق نمایندگان خود بر معامله تأکید می ورزد. این موضع آمریکا در قبال ایران در تقابل شدید با مذاکرات آمریکا در قبال کره شمالی قرار دارد.

وی همچنین معتقد است مذاکرات جدی نه تنها نیازمند تعامل فعال بلکه نیازمند یک فضای سازنده است. ضرب الاجل های مصنوعی توسط آنهایی که خواهان مذاکره با ایران نیستند می تواند نتیجه عکس بدهد. آمریکا باید در قبال ایران از مدل مذاکرات چندجانبه با کره شمالی پیروی کند و در این راه با بریتانیا، فرانسه، آلمان، روسیه و چین همگام شود. ژوزف نای که خود در دوران بیل کلینتون مسئول سیاست گذاری در امور شرق آسیا و قائم مقام معاون وزیر خارجه در دولت کارتر بود از صاحب نظران به نامی است که دولت ایالات متحده را به قدرت نرم توصیه می کند.

مبنای این قدرت آن است که ما سبب می شویم دیگران همان نتایجی را طلب کنند که ما به دنبال آنیم. به عبارت دیگر، به جای تحت فشار قرار دادن دیگران، آنها را به خود جذب می کنیم. توانایی ایجاد این گونه ترجیحات مستلزم دستیابی به منافع غیر ملموس قدرت همچون جاذبه فرهنگی، ارزش ها، نهادهای سیاسی و خط مشی هایی است که مشروع به نظر می رسند و حاوی قدرت اخلاقی اند. اگر من بتوانم کاری بکنم که شما آنچه را که خواسته من است طلب کنید در این حالت دیگر مجبور نخواهم بود شما را وادار به انجام کاری کنم که به دنبال آن نیستید.

واژه قدرت نرم امروزه مورد استفاده وزیران امور خارجه آمریکا و انگلیس، رهبران سیاسی، نویسندگان مطبوعات شده است. از این رو مفاهمی که مقامات و دیپلمات ها برمی گزینند بر خط مشی های عملی آنها تأثیر می گذارد. استفاده از این واژه توسط مقامات می تواند راه حل مسأله را از طریق مذاکره هموار کند و از اوج گیری تنش ها و منازعات جلوگیری کند.

بی شک نباید از فهم و برداشت طرف های متخاصم نسبت به یکدیگر در حل منازعات و هموار شدن راه مذاکره چشم پوشی کرد. برداشت اهریمنی طرف ها از یکدیگر می تواند به تشدید منازعات کمک کند و منازعات را به شکل مخرب هدایت کند. منافع مشترک در موضوعات مورد بحث طرف های متخاصم نیز می تواند شکل گفتگو و مذاکرات را سازنده کند.

بر حق دانستن طرف ها متخاصم نیز مانع تسهیل فرایندهای مذاکره سازنده می شود. بوش بارها در نطق های خود اعلام کرده است نمی توان با رژیم های اهریمنی مدارا کرد. جان آدامز در توضیح خود به توماس جفرسون به درستی اشاره نمود که: قدرتمندان همواره به صورت صادقانه ای خود را حق می دانند. آنان همواره فکر می کنند روح بزرگ و دیدگاه های وسیع و ورای فهم ضعفا قرار دارند و حتی هنگامی که از تمامی قوانین خداوند تخطی می کنند فکر می کنند در حال خدمت به او هستند. در واقع، چنین درکی از بازیگران و طرف مقابل چیزی جز تهدیدی خطرناک برای خود طرف به شمار نمی آید و می تواند قدرت او را به تحلیل ببرد.

دکترین بوش از آن رو آسیب پذیر است که گرچه توانایی آمریکا در به کارگیری قدرت نظامی بسیار وسیع است و ارتش آن می تواند دست به عملیات بزرگ نظامی بزند ولی آن قدر قدرتمند نیست که همزمان قادر باشد یک کشور مهمی چون عراق را اشغال نظامی کند و در عین حال به دشمن دیگری حمله کند. فشار جنگ عراق باعث شده است منابع، زمان و توان نظامی آمریکا برای مقابله با برنامه های هسته ای ایران کاهش پیدا کند.

آمریکا مجبور است با همکاری کشورهای منطقه تضمین امنیتی برای عراق پیدا کند.

ایالات متحده اکنون نیک واقف است شکست صدام در جنگ عراق به معنای پیروزی او نبود و به خوبی فهمیده است که ریشه کن کردن تروریسم برای همیشه امری بسیار بعید است و در نهایت فهمیده است اهداف بلندپروازانه او سرانجام با شکست مواجه می شود.

موضوع عراق می تواند فرصت بسیار مناسبی باشد تا هر دو طرف مذاکرات خود را به شکل سازنده هدایت کنند. مقام های آمریکایی بارها اعلام کرده اند عراق موضوعی است که هر دو کشور دارای منافع مشترک هستند. گری سیک، عضو شورای امنیت ملی کاخ سفید در دولت کارتر گفتگوهای ایران و آمریکا را سازنده توصیف کرد و اظهار امیدواری کرد که این مذاکرات می تواند نقطه شروع بسیار خوبی برای آغاز همکاری هر دو طرف باشد. اعلام آمادگی مقامات ایرانی برای مذاکره با آمریکا نیز می تواند مسیر این مذاکرات را هموارتر سازد.

ماکیاولی سؤال معروفی دارد. ترسناک بودن بهتر است یا محبوب بودن؟ مشکل ایالات متحده این است که احتمالاً هیچ کدام از موارد مزبور را ندارد. یک جانبه گرایی و جنگ طلبی دولت بوش پیوند های آمریکا با متحدانش را تضعیف نموده است. لیکن برخی مقامات آمریکایی در شرایط کنونی ترجیح می دهند برای حل مسأله خود با ایران به شیوه های دیپلماتیک روی بیاورند.

گزارش هایی همانند گزارش سیمور هرش در مورد حمله نظامی آمریکا به ایران در صورتی می تواند از اعتبار بیشتری برخوردار باشد که استدلال های محکمی پشت سر آن باشد. شرایط و رویداد های آتی به ویژه نیروهای اجتماعی در درون هر کشوری می توانند دولت ها را به سمتی هدایت کنند که منافع ملی خود را دوباره تعریف کنند. انقلاب اطلاعات و جهانی شدن مسائلی را پدید آورده اند که ذاتاً خصلتی چندجانبه دارد و آمریکا نمی تواند بدون همکاری با اروپا، ژاپن و دیگر کشورها به آرمان های خود از جمله آزادسازی تجاری دست پیدا کند. موفقیت آمریکا در برخورد با چالش های جدید صرفاً به توانمندی نظامی و اقتصادی آن بستگی نخواهد داشت بلکه قدرت نرم ناشی از فرهنگ و ارزش هایش نیز می تواند نقش مهمی ایفا کند. بنابراین سناریوهای محتمل را در رابطه با چگونگی برخورد آمریکا با ایران باید همواره در نظر داشت و امکان تحقق آن و پیامدهای مخرب آن را با دقت بررسی کرد.

جرویس تحلیلگر مسائل امنیتی معتقد است که طیف گسترده ای از سوءبرداشت ها را می توان در نظر گرفت که ممکن است هر یک آثار متفاوتی داشته باشند. از این رو، سوء برداشت طرف های متخاصم از یکدیگر می تواند نقش عمده ای در بروز جنگ داشته باشد. خوش بینی بیش از حد نظامی می تواند در بروز جنگ نقش مهمی ایفا کند. جرویس در این رابطه خاطرنشان می سازد که خوش بینی به ویژه زمانی خطرناک است که با بدبینی در عرصه های سیاسی و دیپلماتیک همراه شود. امکان بروز چنین سوءبرداشت هایی در عصر سلاح های هسته ای و توسل به اقدامات غیرعقلانی افزایش یافته است. ژوزف نای معتقد است امکان ندارد یک جنگ هسته ای به صورت تصادفی یا بر اساس محاسبات صرفاً عقلانی به وقوع بپیوندد. اما این امکان وجود دارد که از برخورد میان عوامل عقلانی و غیرعقلانی خطر بروز چنین بحرانی به شدت افزایش یافته است. از جمله این عوامل می توان به فشارهای روانی ای اشاره کرد که قوه تشخیص رهبران را تحت تأثیر قرار می دهد. (برای مثال ژوزف استالین ۱۹۴۱).

با این وجود، مجادله لفظی آقای سیمور هرش و مقامات آمریکا هنوز هم ادامه دارد و شاید مدت ها ادامه پیدا کند. جورج بوش در آخرین اظهارات خود در مورد گزینه نظامی در قبال صریحاً اعلام کرده است که دولتش می خواهد از طریق مذاکرات دیپلماتیک چندملیتی (طرحی که برژینسکی پیشنهاد کرده است) از دستیابی ایران به سلاح هسته ای جلوگیری کند. بوش تأکید کرد که نظریه پیشگیری درباره ایران مفهوم دیگری دارد و به معنی حمله نظامی به کشورهایی است که امنیت آمریکا را تهدید می کنند. وی بار دیگر ادعاهای سیمور هرش را گمان بی اساس خواند.

در هر صورت، اظهارات مقامات بلندپایه ایالات متحده در قبال اتخاذ قدرت نرم برای ایران را می توان به فال نیک گرفت. اگر متقاعد کردن افکار عمومی هر دو کشور برای مذاکره طرف هایی که سال ها از میز مذاکره قهر کرده اند دشوار باشد می توان به جای دیپلماسی آشکار از دیپلماسی پنهان بهره جست.

به نظر می رسد برخورد نظامی آمریکا با ایران بیشتر در قالب جنگ روانی صورت می گیرد که عمدتاً نیز از سوی اسرائیل مطرح می شود. آمریکایی ها از طریق دیپلماسی به دستاوردهای زیادی دست پیدا کرده اند و حتی در سند جدید استراتژی امنیت ملی تأکید بیشتر برای تأمین امنیت ملی به استفاده از دیپلماسی شده است و بعید به نظر می رسد و شاید محال است در شرایط کنونی و حتی آتی آمریکا در قبال ایران از گزینه نظامی استفاده کند. گزارش سیمور هرش نیز بیشتر در قالب جنگ روانی صورت می گیرد تا واقعیت. آنها ترجیح می دهند در بستر کنونی نظام بین الملل به راه های دیپلماتیک متوسل شوند.

نکته : سیمور هرش عملیات سری نیروهای آمریکایی در ایران برنامه ریزی حمله به تأسیسات هسته ای و نظامی ایران جنگ روانی